فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc115691342)

[پیشگفتار 2](#_Toc115691343)

[ادامه بررسی دلیل هفتم 3](#_Toc115691344)

[مطالبی در مقدمات بحث 4](#_Toc115691345)

[مطلب اول 4](#_Toc115691346)

[مطلب دوم 5](#_Toc115691347)

[مطلب سوم 5](#_Toc115691348)

[مطلب چهارم 7](#_Toc115691349)

[مطلب پنجم 7](#_Toc115691350)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

بحث در حجیت سیرة الناس یا سیرة العقلا بود و ادله‌ای که می‌توان بر آن‌ها استدلال کرد برای اعتبار بخشیدن به آن اقداماتی که عقلا انجام می‌دهند لااقل، آن اقدامات یا فعل‌ها یا ترک فعل‌هایی که در مرئی و منظر معصوم است.

به دلیل هفتم رسیدیم

تقریر دلیل را ذکر کردیم و قبل از این که به مناقشات بپردازیم به چند مطلب اشاره داشتیم

یک مطلب این بود که در اصول جای دو بحث به عنوان بحث مستقل خالی است یکی بحث دوال عدمی و قواعدی که آنجا باید مدنظر باشد علاوه بر دوال وجودی

دوم ظهور حالی که ظهورات حالیه غیر از ظهورات مقالیه شایسته بحث مستقل و مبسوط است در اصول.

بعد گفتیم که این بحث در این استدلال مرتبط با هر دو موضوع است هم با دوال عدمی و هم با ظهورات حالی

در مقدمات در حوزه ظهورات حالی تقسیمی را عرض کردیم و آن عبارت بود که ظهورات حالی گاهی منظم به مقال و لفظ است و بر لفظ سوار می‌شود این را قرائن حالیه حافه به کلام می‌گویند.

قسم دوم که بیشتر محل بحث است و شایسته بسط در کلام است ظهورات حالیه مستقله، غیر حافه به کلام، همین‌جور فعل و ترک‌هایی که ظهورات حالیه‌ای که در افعال و تروک پیدا می‌شود نه در اقوال و می‌شود در آن ظهورات افعال و تروک قواعد و دلالاتی را برگرفت.

این هم یک بحث دیگری بود که تقسیم به این دو تا بود و اگر ظهورات حالیه را مستقلاً مورد بحث قرار بدهیم باید به دو قسم تقسیم بکنیم و قسم دوم بیشتر نیاز به بحث دارد و کمتر در اصول بحث شده است. این هم یک مطلب بود که گفتیم

مطلب دیگر هم این بود که این حالی که اینجا بحث می‌شود و به کار می‌رود یک دایره وسیع معنایی دارد.

حال شرایط زمانی را می‌گیرد، شرایط مکانی را می‌گیرد. اوصاف و احوال درونی شخص را می‌گیرد سبک و زندگی برونی شخص را می‌گیرد یک دایره وسیعی از احوال و حالات داریم که اینجا مقصود است

ملاحظه این شرایط زمانی و مکانی و شخصیتی و رفتاری بخصوص اگر اینها چند تا با هم جمع بشود می‌تواند ظهور ساز بشود و فعل و ترک مجرد از قول را هم معنی‌دار بکند و مدلول برای آن بسازد.

این هم بحثی بود که در مفهوم ظهورات حالیه بیان شد.

# ادامه بررسی دلیل هفتم

قبل از بررسی دلیل هفتم ادامه این نکاتی که مربوط به ظهورات حالیه است را عرض می‌کنیم

بنابراین تا اینجا در ظهورات حالیه گفتیم؛

۱- اهمیت و نیاز به بحث استقلالی

۲- مفهوم و دایره وسیع این مفهوم حال است

۳- تقسیم به احوال و حالات منظم به کلام و مستقل می‌شود

بحث را ادامه می‌دهیم

۴- این احوال؛ چه احوال حافه به کلام و چه احوال مستقل که می‌خواهد معنا و مفهومی را افاده بکند نوع افاده نسبت به مضمون به چند قسم تقسیم می‌شود و دارای طیفی است

گاهی هست که احوال افاده یک معنایی در حد صراحت می‌کند یعنی مولد قطع و اطمینان است یک حالی مشاهده می‌شود از شخص که تردیدی باقی نمی‌گذارد که این حال او یعنی آن، یا به دلالت تبعی قوی یا حتی می‌تواند به دلالت عقلی باشد که دیگر قطع و اطمینان تولید می‌کند چون این ظهور حالی گاهی قطعی است و گاهی عقلی است که این را بعد جدا می‌گوییم.

این یک شکل است که تولید قطع می‌کند این حال این جمع یا این فرد را که کسی می‌بیند شک نمی‌کند که این فرد عصبانی است این دلالت قطعیه و عقلیه است. در کتب روان‌شناسی روی این احوال خیلی کار شده است چهره، تفاوت چهره‌ها، احوال می‌گوید این آدم عصبانی است یا خوشحال است. این احوال یا امر خارجی را نشان می‌دهد در حد قطع و اطمینان

گاهی هست که مفید ظهور است که بیشتر تا به حال عنوان بحث ما ظهورات حالیه بود یعنی افاده یک ظهور ظنی می‌کند در حد ظهور عقلایی، عقلا برای این ظهوری قائل هستند

حالت سوم این است که اشعاراتی دارد در حدی نیست که بشود آن را ظهور به شمار آورد یک اشعارات و اشاراتی به یک چیزهایی دارد. در زبان بدن و دیپلماسی خیلی‌ها از این قبیل است یعنی این حال او، که دست را چهار گذاشت چه لباسی پوشید این‌جور نیست که همیشه ظهوری داشته باشد یا اطمینانی تولید بکند ولی یک اشعاری دارد، در حد یک اشعار.

در افعال انسان‌ها گاهی احوال آن‌ها مشعر به یک معانی است.

از منظر اصولی و حجیت وقتی می‌خواهیم احوال معصوم را فعل و ترک‌های معصوم همراه با یک احوال و خصائص و ویژگی‌هایی شده است که در عمل معصوم هست حالا از قصه عاشورا بگیرید تا رفتارهای فردی و اجتماعی دیگر و ائمه دیگر این احوال که در احوال حضرات معصومین وجود دارد می‌تواند مفید معنایی باشد در حد قطع و اطمینان، می‌تواند در حد ظهور باشد و می‌تواند در حد اشعار باشد

اگر نوع اول و دوم باشد حجت می‌شود و معتبر و مدول هم معتبر است

نوع سوم بما هو هو اعتبار ندارد ولی گاهی در یک تجمیع قرائن آن هم مفید است یعنی امام سجاد علیه‌السلام و امام باقر یا امام عسکری و ائمه متفاوت می‌بینیم یک حالی دارند و احوالی دارند که در حد ظهور یا صراحت نیست اما مکرر شده است و در حد اشعارات بوده است ولی جمع که می‌شود به ظهور می‌رسد و حتی ممکن است به قطع برسد و لذا این اشعارات هم می‌تواند مفید باشد.

# مطالبی در مقدمات بحث

## مطلب اول

مبحث دیگر که در مقدمات و در یک پرانتز و حاشیه در باب ظهورات عرض می‌کنیم و در کلام سابق هم اشاره‌ای شد این است که ظهورات حالیه از نظر نوع دلالت در آن سه نوع دلالتی که در منطق گفته شده است می‌تواند یکی از آن دو دلالت را داشته باشد

در منطق دلالات تقسیم شده است به وضعیه، طبعیه و عقلیه

دلالات وضعیه یعنی در دلالت اعتبار و قرارداد دخالت دارد یک قرارداد و اعتبار و وضع موجب ارتباط این لفظ با این معنا و یا آن تابلو با آن مفاد شده است.

در دلالات طبعیه یک رابطه قراردادی نیست ولی یک رابطه عقلی علی و معلولی هم نیست، یک رابطه اعدادی است که طبع انسان آن را به وجود آورده است؛ طبع انسان این است که ناراحت می‌شود داد می‌زند، طبع انسان این است که خجالت می‌کشد سرخ می‌شود اینها یک چیز طبعی است و علی و معلولی قابل تفکیک نیست یک نوع علیت و معلولیت برآمده از طبع است این را می‌گویند دلالات طبعیه

دلالات عقلیه است که به رابطه علی و معلولی و علت و معلول یا دو تا علت که علت معلول ثالث است و امثال اینها ست به قواعد بنیادی عقلی که علیت و امثال اینها باشد.

در دلالات احوال حالات اشخاص می‌گوییم دلالاتی دارد و در شرع هم می‌تواند این احوال معصوم مورد توجه قرار بگیرد و احوال معصوم می‌تواند دلالاتی داشته باشد یا احوال غیر معصوم دلالاتی دارد که مورد تأیید قرار می‌گیرد.

این احوال کدام یک از سه قسم احوال می‌باشد؟

عرض ما این است که از هر سه قسم می‌تواند باشد؛

وضعی می‌تواند باشد البته وضعی غیرلفظی، چون وضعیه به دو قسم تقسیم می‌شود وضعی لفظی و غیرلفظی

ممکن است قرار بگذارند مثل دیپلماسی که قرارداد داشته باشد و پروتکل داشته باشد شیوه‌نامه داشته باشد که این‌جور نشستن به این معناست، پس می‌شود این دلالت حال و فعل بر یک مطلبی که منشأ آن قرارداد است که در این پروتکل‌هایی که برای افعال در بشر قرار داده می‌شود بنابراین گاهی لفظی است ولی نه لفظی وضعی غیرلفظی است که وضعی غیرلفظی زیاد است مثل تابلوها که وضعی غیرلفظی هستند

این در شرع و معصومین خیلی نداشته باشیم شاید دقت کنیم پیدا بکنیم

ولی علی‌الاصول می‌تواند سه قسم داشته باشد قسم اول وضعی غیرلفظی است

قسم دوم دلالات احوال و حالات، طبعی است که این خیلی است که در حالات بشر وجود دارد که طبع بشر اقتضاء می‌کند در این حالت این‌جور باشد مثلاً در اغتشاش طبع بشر اقتضاء می‌کند که این‌جور عمل بکند اینها حالت فردی و اجتماع که ناشی از طبع عادی و متعارف بشر است.

ممکن است دلالات احوال از قبیل عقلی هم جایی پیدا بشود یا حالاتی رخ داده است که معلول چیز دیگری است که دلالت آن قوی‌تر می‌شود

بنابراین این یک بحث است که احوال و نوع دلالت آن‌ها می‌تواند هر یک از آن سه تا باشد با توضیح و تفصیلی که داده شد.

## مطلب دوم

این در اصول نیست و می‌خواهم سر نخ بدهم که بعدها به تناسب هر جایی بحثی بخواهیم بکنیم و دوستان هم در مقام تقریر این موضوع قرار می‌دهیم که هر جا گفتیم جمع می‌شود و بحث مستقل بشود.

در منطق هم این نکته به ذهن ما می‌آمده است که آیا این حصر عقلی است یا حصر استقرائی است؟ به نظر می‌آید حصر استقرائی است یعنی فعلاً شمرده‌اند دیده‌اند که منشأ ارتباط دال و مدلول گاهی قرارداد است گاهی علیت است و گاهی طبع است ممکن است چیزهای دیگری هم پیدا بشود و لذا تکثیر انواع دلالت باکثر من الثلاث که ذکر شد مانعی ندارد و ممکن است کسی بگوید اینجا یک نوع دلالت عقلاییه است، نه عقلیه است و نه تبیین وضعی، یا اینکه دلالت عقلیه را یک معنای اوسعی قرار بدهد که این را بگیرد.

اینها را کم نگیرید چون در سیره معصومین کار زیادی نکرده‌ایم اینها کم‌رنگ است، چقدر در بحث عاشورا و سیره‌های سیاسی ائمه چقدر نوسان برداشت‌ها وجود دارد یکی از ادله این است که مناهج و قواعد حاکم بر آن کار نشده است.

## مطلب سوم

یک بحث دیگر در دلالات احوالی

در دلالت احوال باید توجه داشت که گاهی یک حال بسیط معنایی را افاده می‌کند که این یک نوع است که حال واحد و شکل مشخص از یک رفتار و فعل مفید این است که این عصبانی است یا چیز دیگر

یا گاهی احوال منضمه است یعنی چند تا حال و شرط و ظروف و شرایط ترکیب که شد یک معنایی را افاده می‌کند.

پس احوال گاهی در یک حالت بسیط یک دلالتی را دارند و گاهی احوال حالت ترکیبی دارند

سکوت گاهی علامت رضایت می‌شود و گاهی علامت عدم رضایت می‌شود علت این است که ترکیب احوال خیلی مهم است لذا در ظهورات حالیه توجه داشته باشید وقتی می‌گوییم ظهور حال، این مفهوم جنس است یعنی گاهی حال واحد مفید یک مضمون است و گاهی احوال در ترکیب افاده یک مطلبی می‌کند

این هم یک تقسیم که حال بسیط و مفرد یا احوال منضمه و مرکبه.

یک تقسیم دیگر که در ظهورات حالیه وجود دارد این است که ظهورات حالیه گاهی یک مرحله‌ای است و گاهی چندمرحله‌ای است

همان مثالی که در روانشناسی نقل کرده‌اند می‌گوید از چهره فهمیده‌ایم که او عصبانی است و از عصبانیت او یک چیز دیگر کشف می‌کنیم در این موقعیت عصبانی شد از آن کشف می‌کنیم که او این را نمی‌پسندد بنابراین گاهی یک مرحله‌ای می‌خواهیم از یک حال یک مدلولی را استفاده بکنیم و گاهی احوال به شکل زنجیره‌وار و ترتبی و چندمرحله‌ای در طول هم به مدالیل طولی ما را می‌رساند

این که یک ترکیبی از احوال چیزی را کشف می‌کند و آن مکشوف چیز دیگری را کشف می‌کند و گاهی بیش از آن، مضامین و مطالب دیگر را کشف می‌کنیم.

این هم ترتب دلالات هست که در واقع حالی ما را به حالی دیگر هدایت می‌کند و آن حال حتی ما را به حال درون هدایت می‌کند

همچنین تقسیم دیگری که اینجا وجود دارد مکشوف احوال در ظهورات حالیه گاهی امور درونی است و گاهی بیرونی است که در مدالیل التزامیه گاهی ما از یک مدلول مطابقی به یک التزامی می‌رسیم و آن التزامی خود یک التزامی دیگر دارد و هکذا.

حال گرفتگی چهره نشان می‌دهد که این آقا عصبانی است و این عصبانیت زمانی حاصل شد که این آقا سخنرانی می‌کرد پس عصبانیت از این سخنرانی است و همین‌جور می‌شود جلوتر رفت که حال درونی را برای من کشف کرد و حال درونی در این موقعیت بود دلالت می‌کند که آن موقعیت برای من مطلوب نیست.

خیلی وقت‌ها انتقال ما به احوال درونی شخص است بعد به حال بیرونی می‌رود اینجا هم که می‌گوییم سکوت حاکی از رضایت است رضایت حال درونی است و آن حکایت از حکمی می‌کند.

## مطلب چهارم

این بیشتر به دوال عدمی برمی‌گردد عدم فعل و ترک امری بما هو هو لا یفید شیئاً مگر اینکه این ترک وعدم همراه با احوالی بشود و قرائن و شواهدی بشود

علی‌الاصول خیلی بعید است که مجرد ترک مطلبی را افاده بکند مگر اینکه قرائن و شواهد و ضمیمه‌ای پیدا بشود اینها از اصول مسلم است که در اصول به این اشاره شده است

علی‌الاصول ترک وعدم فعل چیزی را افاده نمی‌کند مگر اینکه احوال به آن ضمیمه بشود و آن را معنا بکند.

## مطلب پنجم

از مجموعه این مباحث و تقسیمات و دوائری که برای ظهورات حالیه ذکر کردیم معلوم می‌شود که ظهور حالی و ظهورات حالیه یک مفهوم جنسی یا نوع است مفهومی نیست که بگوییم ظهور حالی مثل ظهور امر در وجوب است یا نهی در حرمت است، ظهور حالی را با ظهور مقالیه باید مقایسه کرد

ظهور قول و سخن مفهوم جنسی است ظهور گاهی امر است، گاهی نهی است و گاهی چیز دیگر است که صدها مصداق دارد این که بعداً بحث می‌کنیم که آیا ظهورات حالیه حجت است یا حجت نیست؟ توجه داشته باشید که این سؤال از یک چیز جنسی خیلی وسیع و دامنه‌داری است مثل این است که بگوییم ظهورات قولیه و مقالیه حجت است و در چه چیزی حجت است؟ مفهوم خیلی عامی است، بگوییم آیا قول حجت است یا حجت نیست، قول چیست امر است؟ نهی است؟ یا مصادیق دیگر آن که تابع آن مصداق‌هاست که ظهور داشته باشد یا نداشته باشد

احوال هم حجت حالات که حجت است یا نیست یک مفهوم جنسی است که ظهور دارد یا ندارد باید جابه‌جا دید. در شرح لمعه چند جا دارد که ظهور حالی است، می‌گوید حال او اقتضاء می‌کند که بگوییم نجس است.

این چیزی نیست که بتوان کلی جواب داد که بگوییم احوال ظهور در مدالیلی دارند و حجت هستند یا حجت نیستند در الفائق هم صفحه ۴۵ بحث شده است که آقای خویی گفته است این حال حجت نیست و جایی گفته است حجت است مثل اقوال است یک مفهوم کش‌دار وسیعی است که انواع مصادیق دارد و جابه‌جا باید بحث کرد مثلاً در مقدمات حکمت آن یک حالی است کون المولی فی مقام البیان و اینکه فرمود در مقام بیان بود و نفرمود این حالی که از این ترکیب به دست می‌آید می‌گویند دلالت دارد، دلالت خیلی خوب اطلاق لفظ

ولی یک حال دیگری و یک ترکیب دیگری این اطلاق ندارد در اطلاق مقامی یک جور دیگر است.

بنابراین احوال این‌جور نیست که با یک سؤال کلی بتوان طرح بحث کرد و جواب شسته و رفته داشته باشد. اگر سؤال کنیم که احوال دارای ظهورات هستند یا دارای حجیت هستند یا نه؟ می‌گوییم مثل این است که می‌گوییم اقوال دارای ظهور هستند و حجت هستند یا نه؟

این باید مورد به مورد سنجید و دقت کرد و به دست آورد منتهی در اقوال انسجام بیشتری الآن دارد می‌گوییم اوامر این ظهور را دارد، نواهی این ظهور را دارد، مشتق این ظهور را دارد مباحث الفاظ در اصول و مقداری در منطق و بحثی که در بعضی از شاخه‌های علوم غربی آمده است انسجام بیشتری دارد.

در ظهورات احوالیه این انسجام خیلی قوی نیست گرچه اطلاق یک جوری وجود دارد، اطلاق مقامی هم همین‌طور، در بحث سیره تا حدی مورد توجه قرار گرفته است و جای بحث‌هایی دارد که اقسام منظمی از آن استخراج بشود

بنابراین ظهورات حالیه یک مفهوم جنسی است، مدالیل احوال یک مفهوم جنسی است و دامنه وسیعی دارد و این‌جور نیست که به ضرس قاطع بتوان این جا با یک چوب راند و داوری کرد.

در اقوال چه ظهوراتی است باید تقسیم کرد در احوال هم چه ظهوراتی است باید تقسیم کرد و تعیین کرد. یکی از آن موارد هم همین جاست که معصوم چیزی را دیده است و می‌خواهیم بگوییم مجموعه احوال اینجا ظهوری را می‌سازد یا خیر؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد